

راهنمایی برای مطالعه بسیط الحقیقه

وحید رافتی

عبارت "بسیط الحقیقه کل الاشیاء" اصطلاحی فلسفی است که در آثار فلاسفه مسلمان از جمله ملاصدرا به ارسطو منسوب شده است. (۱) مفهوم این اصطلاح عربی به فارسی این است که بسیط حقیقی که منظور از آن خداوند است تمامی اشیا است. بسیط حقیقی از آن جهت به خداوند اطلاق می‌گردد که ذات او به هیچ وجهی از وجوه ذهنی و یا خارجی مرکب از هیچ شیء نیست. ذات الهی نه ماده است، نه صورت، نه جنس دارد و نه فصل. بنابراین در عالم وجود یک موجود بسیط حقیقی وجود دارد و آن خداوند است و بس. قضیه بسیط الحقیقه که مفهوم اجمالی آن عرضه گردید در آثار عدیده مختلفه مورد شرح و بسط و تفسیر و توضیح اهل فن قرار گرفته و کثرت منابع و مطالعات موجود در این زمینه ما را از شرح جزئیات مسائل مربوط به این قضیه بی‌نیاز می‌سازد. (۲)

با توجه به این مقدمه در این مقاله به شرح مسائل مربوط به بسیط الحقیقه آن طور که در آثار حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی مطرح شده می‌پردازیم و چون این قضیه در آثار عدیده بابی و بهائی نیز مورد شرح و بسط قرار گرفته و مطالعه جمیع آنها ورای محدودیت این صفحات است مقصد اصلی از نگارش این مقاله را به مطالعه توفیق حضرت رب اعلی خطاب به میرزا سعید اردستانی و لوح بسیط الحقیقه نازله از قلم جمال اقدس ابهی محدود می‌سازیم.

توفیق میرزا سعید اردستانی با مطلع: "الحمد لله الذی ابدع فی کینونیات الخلق آیات ظهور قدرته..." و لوح بسیط الحقیقه با مطلع: "و ما سئل السائل فی قول الحکماء..." در صدر این مجلد به طبع رسیده و جمیع ارجاعات حقیر به این دو اثر، مبتنی بر

متن مطبوع آنها در این نشریه خواهد بود. توقیع حضرت رب اعلی در جواب سئوالات میرزا محمد سعید اردستانی از آثار نازله در اصفهان است. قبل از آن که مطالب مندرج در توقیع مزبور را به اجمال مورد مطالعه قرار دهیم توجه خوانندگان گرامی را به این مطلب جلب می‌نمائیم که شمه‌ای از شرح احوال میرزا محمد سعید اردستانی و خلاصه‌ای از مندرجات توقیع نازله به اعزاز او در کتاب حضرت باب به قلم دکتر نصرت‌الله محمد حسینی به رشته تحریر در آمده است. (۳)

آنچه از مطالعه منابع موجود در باره شرح احوال و سجایای اخلاقی و علمی میرزا سعید اردستانی به دست می‌آید حاکی از آن است که او از سادات حسینی و از احفاد حکیم‌الملک بانی مدرسه و مسجد نیم‌اوارد اصفهان بوده است. دیوان بیگی در حدیقه‌الشعراء در باره سعید اردستانی که تخلص شعری او فدا بود از جمله چنین نوشته است که فدا هفت سال از حیات خود را در عتبات به تحصیل و تکمیل علوم مستحضر و از کلیه فنون با خبر و بین‌الانام مشتهر گردید. بنا به نوشته دیوان بیگی "... بعد از آن که ذکر جمیل ایشان را خاقان مبرور فتحعلی‌شاه شنید ایشان را به دارالخلافة طهران طلبیده کمال اعزاز و احترام نمود و مدتها از صحبت ایشان خود و شاهزادگان و امرا مستفیض بودند. بعد از رحلت خاقان مبرور هم از محمدشاه رضوان جایگاه همان احترامات را بل زیاده می‌دیدند. ولی اصل توطن را در اصفهان قرار داده بودند. دیگر در آن اوقات گاهگاه به اقتضای وقت و زمان در مدح سلاطین قصیده می‌گفتند. دیوان اشعارشان را اگر چه در جایی دیدم سه هزار بیت نوشته بودند لکن شنیده‌ام زیاده از اینهاست. اما عمرشان هم، تقریباً ولادتشان در اول مائة سیزدهم بوده و تا سنه هزار و دوست و شصت و شش هم در قید حیات مستعار بوده‌اند..." (۴)

و در حواشی حدیقه‌الشعراء به نقل از سفینه‌المحمود (ج ۲، ص ۴۱۷) چنین آمده است که "... به اندازه‌ای که در خور نسب اوست عقیف و مهربان است. در انسانیت و وفاق به اتفاق اصحاب دانش بی‌مثال و شخص بی‌همال است." (۵)

اگر چه از مشرب فلسفی و سوابق عرفانی میرزا سعید اطلاع دقیقی در منابع موجود به نظر حقیر نرسیده است اما از نوع سئوالاتی که مطرح نموده کاملاً پیداست که آن جناب با مکتب فلسفی اصفهان و مباحث و مطالعات مطروحه در آن در نیمه اول قرن سیزدهم اسلامی آشنائی داشته و نظر به وجود علمائی به نام در آن دیار و طرح و بحث و شیوع عقاید فلسفی ملاصدرا در آن زمان مسائل مورد بحث اصحاب حکمت را از حضرت

رب اعلیٰ سؤال نموده است. آنچه معلوم است تقریباً مقارن ظهور حضرت رب اعلیٰ کسانی نظیر ملا علی نوری و شاگردان نامور او نظیر ملا اسماعیل اصفهانی، ملا آقای قزوینی، ملا عبدالله زنوزی، ملا محمد صفر لنگرودی و آقا میرزا سیدرضی مازندرانی در اصفهان به تعلیم و تدریس و تشریح و تحشیه عقاید و آثار ملاصدرا اشتغال داشته‌اند و شخص ملا علی نوری (فوت ۱۲۴۶ هـ ق ۱۸۳۰م) یکی از اعظام صاحب نظران عصر خویش در فلسفه اسلامی و مخصوصاً محیط به فلسفه ملاصدرا بوده است. (۶)

حال که با میرزا سعید اردستانی و موقعیت حوزه فلسفی اصفهان اطلاعی اجمالی حاصل گردید به توضیح این مطلب می‌پردازد که توفیق میرزا توفیق میرزا محمد سعید اردستانی در شرح و پاسخ به سه قضیه اساسی در حکمت اسلامی به رشته تحریر در آمده است:

اول - قضیه بسیط الحقیقه

دوم - قضیه حدوث و قدم

سوم - قضیه مشهور و مصطلح بین حکما که از واحد چیزی جز واحد به وجود نمی‌آید.

توفیق فوت اعلیٰ در شرح مسائل فوق هر چند توقیعی مشروح و مفصل نیست اما چون برای شخصی خبیر و چیره دست در علوم و حکمت اسلامی به رشته تحریر در آمده در عین ایجاز اهم نکات اساسیه را در باره سه قضیه مهم مزبور شامل گردیده و در ضمن بحث از آنها به چند قضیه مهم دیگر نیز اشاراتی دارد که در غایت اهمیت و دقت است. در این اثر حضرت رب اعلیٰ مبانی مباحث خود را هم بر عقل و هم بر متون چندین حدیث مشهور اسلامی استوار فرموده‌اند. در عین حال تأکید آن حضرت برای درک بعضی از حقائق عالم وجود نه صرفاً بر قدرت عقل مبتنی است و نه بر استحکام نقل یعنی کلام ائمه. آنچه در نظر حضرت رب اعلیٰ ابواب فهم بسیاری از حقائق را بر روی انسان می‌گشاید کشف استار و زهد و اخلاص است تا وسائل فوز به مشعر فؤاد را ممکن سازد و با آن مشعر حقائق روحانیه از طریق عرفانی درک و فهم گردد. این شرائط که حضرت رب اعلیٰ از آنها در عبارت "کشف الاستار و الحجب و حمل النفس علی الرياضات الواردة فی الصحف..." یاد می‌فرمایند دعوت به تفکر سازنده فردی و استماع ندای فطرت ذاتی و عدم انقیاد به علوم کسبی و تقلید بی منطق و تسلیم بی قید و شرط به مبانی قراردادی و موازین لرزان دانش بشری است. در عین حال حضرت رب اعلیٰ در این توقیع منبع نکته‌ای

عظیم را یاد آوری می‌فرمایند و آن این که انسان در علم و حکمت و احاطه به نقل و مراتب زهد و مشعر فؤاد به هر جا برسد و به هر افقی که دست یابد باز حقائق عالم وجود در افقی بالاتر فرا روی او قد می‌افرازد و در دریای حکم الهیه به فراز معرفت هر موجی که فائز می‌شود صفوف امواجی به مراتب بزرگتر را در پیش روی خود حاضر می‌بیند.

اسّ اساسی که زیربنای تفکرات فلسفی و عرفانی امر بهائی را تشکیل می‌دهد تقدیس و تنزیه "ذات" الهی از هر نوع درک و معرفت حسی، عقلی، نقلی و شهودی است. بنابراین این همه مباحث مربوط به معرفت الهی به معرفت صفات او راجع می‌شود و شناخت ذات الهی امری ممتنع و محال تلقی می‌گردد. حضرت رب اعلی در صدر توحیح میرزا سعید به این نکته لطیفه متعالیه که اصل اساسی حکمت و عرفان امر الهی را تشکیل می‌دهد تصریح می‌فرمایند که "هو الفرد الاحد الذی لم یأخذہ وصف من شیء ولا نعت عن شیء و لایذکر معه شیء و لایقدر احد ان یصعد الیه فی شأن و لایذکر فی رتبه شیء".

بنابر این چون ذات الهی مقدس از شناسائی قرار گرفت مشیت، اراده، قدر، قضا، اذن، اجل و کتاب برای درک جوهریات، مادّیات، کینونیات و تمامیت قابلیت اشیاء به منصفه ظهور می‌رسد. بر این اساس وجود مطلق یا ذات الهی لم یزل وجود داشته و همیشه ورای معرفت انسانی بوده و خواهد بود و غیر ذات او هر چه هست عبارت از خلق اوست و عرفان خلق او به خلق او راجع است نه به ذات او.

مبحث دیگری که حضرت رب اعلی بدان پرداخته‌اند در شرح این قضیه است که چرا حکما به قاعده بسیط الحقیقه کل الاشیاء روی آورده‌اند؟ توضیح حضرت رب اعلی به علل متمسک حکماء به قاعده بسیط الحقیقه مبتنی بر آن است که حکماء اولاً برای توضیح کیفیت ارتباط و توجیه رابطه بین حق و خلق به این قاعده متوسل شده‌اند و ثانیاً چون خدا را عالم می‌دانسته‌اند لذا می‌خواستند که وجود اعیان ثابته را در ذات او به اثبات برسانند و به این جهت به قاعده بسیط الحقیقه متمسک گشته‌اند، چه که معتقد بوده‌اند که علم الهی بدون وجود معلوم میسر نیست. توضیح حضرت باب آن است که خداوند حی است چه موجودات حیّه موجود باشند چه نباشند، خداوند علیم است چه معلوم وجود داشته باشد چه وجود نداشته باشد. در نظر حضرت اعلی ذات الهی از صفات او مجزاً نیست و صفات الهی متغایر با ذات او نمی‌باشد چه اگر اعتقاد به تغایر ذات از صفات حاصل شود به وجودی اعتقاد شده است که تجزیه پذیر است و در او اقتران و ترکیب لازم آمده است. بنابر این علم و حیات و قدرت الهیه عین ذات اویند و جدائی و دوئیتی بین ذات و صفات

او نیست. لازمه اعتقاد به بسیط الحقیقه (به این مفهوم که ذات الهی در اشیاء است و همه اشیاء جزئی از ذات الهی را در خود دارند) اعتقاد به وجود کثرات در ذات است و چنین اعتقادی مبتنی بر قیاس ذات الهی با مختصات و شرائط عالم بشری است. گذشته از این، اعتقاد به بسیط الحقیقه (به مفهوم فوق) به معنی حلول لاهوت در ناسوت و توحید اقانیم ثلاثه است که مباین اصل تقدیس و تنزیه ذات الهی است. (۷)

حال مسئله اساسی در این است که خلق چگونه از حق به وجود آمده است. پاسخ حضرت رب اعلیٰ به این سؤال آن است که حق خلق را از عدم یعنی از مرحله لاشیء به ابداع خود وجود بخشید و موجود نمود. اگر قضیه جز این اعتقاد شود هم وجود کثرت از ذات قدم لازم می آید و هم باید به قدمت کثرات اقرار نمود. توضیح و توجیه قضیه خلق وجود از ذات الهی به نحوی که عرضه گردید ضریبی از توجیه عرفانی قضیه در خود دارد و به اصل اساسی تجلی راجع می گردد. حضرت عبدالبهاء در توجیه این مطلب به صراحت چنین می فرمایند که: "...از ظهور و اشراق الهی مقصد تجلی الهی است نه تنزل در مراتب وجود حق کمال محض است و خلق نقصان صرف. حق را تنزل در مراتب وجود اعظم نقائص است ولی ظهور و طلوع و شروقتش مانند تجلی آفتاب است در آئینه لطیف صافی شفاف... (۸)

دوم - قضیه حدوث و قدم

اعتقاد حضرت رب اعلیٰ آن است که ذات الهی همیشه بوده و لازمه وجود او وجود مخلوق نبوده است. بنابر این ذات الهی قدیم است و آنچه خلق شده حادث. (۹)

مطلب دیگر حضرت رب اعلیٰ در این باره همان طور که بدان اشاره شد مبتنی بر این اصل است که ذات الهی علت حدوث عالم نیست بلکه عالم به ابداع الهی خلق شده و خلق او را ربطی به ذات الهی نیست. آنچه در عالم خلق شده مراتب و جهانی دارد چه که همه مخلوقات در شرائطی واحد نیستند. در این مقام حضرت رب اعلیٰ موجودات را از نظر مبداء و منتهای زمانی و فنا و بقای وجودی به چهار نوع تقسیم می فرمایند:

اول - موجود ازلی و آن مشیت اولیه یا ذکر اول است که نفس الهی است و قدمی است که در مقام فعل ظاهر گردیده است.

دوم - موجود سرمدی است و آن مقام ظهور فعل است که ابتدائی و انتهائی برای آن قابل تصور نیست. عالم سرمد عالم مظاهر امر و حقائق مقدسه است که از آن به فیض الهی نیز تعبیر می شود.

سوم - موجود دهری است که ابتدا دارد و انتهائی برای آن نیست.
 چهارم - عالم زمان است که به حدود اول و آخر محدود و مقید است. (۱۰)
 حضرت رب اعلی پس از شرح این عوالم به تکرار این مطلب می پردازند که ذات الهی علّت خلق وجود نیست بلکه نفس ابداع علّت حدوث است چه که ذات قدیم الهی مقرون به مخلوق خود نمی گردد. حضرت اعلی صحت و حقانیت اعتقاد به این مطلب را بر اساس مذهب اهل عصمت یعنی ائمه اطهار بنیان نهاده اند که از جمله شرائط علیت یک شیء برای شیء دیگر افتران و تشابه علت و معلول است و چون بین ذات الهی و مخلوقات افتران و تشابهی نیست ذات الهی نمی تواند علت وجود مخلوقات باشد. لذا عالم حدوث به ابداع ذکر اول بوجود آمد. و ذکر اول که دال بر قدمت و ازلیت الهیه است خود حادث است که در قیاس با معلومات دیگر اسم قدم بر او تعلق می گیرد. خداوند به ابداع خود ذکر اول یا مشیت اولیه را از عدم به وجود آورد. و این عدم در مقام عرفان عدم بعد الوجود است.

سوم - قضیه مشهور در نزد علما که از واحد جز واحد به وجود نمی آید.
 قضیه "الواحد لا یصدر عنه الا الواحد" عبارت از قاعده ای است که با تمسک به آن حکماء ثابت می کنند که از موجود واحد به جز واحد صادر نمی گردد. تمسک به این قاعده برای شرح و توجیه کیفیت ربط بین حادث و قدیم است. اعتقاد حکما در کاربرد این قاعده مبتنی بر آن است که علّت و معلول همانطور که قبلاً نیز اشاره شد باید شخصیت داشته باشند، لذا مهمترین مشکل در بررسی رابطه بین حادث و قدیم آن است که امور حادث که دست خوش تغییر و تبدیل و تحوّلند چگونه می توانند معلول ذات قدیمی باشند که لن یتغیر است. مشکل دوم آن است که از ذات واحد که جز معلول واحد ندارد چگونه موجودات متعدد صادر گردیده است. حضرت رب اعلی در توقیع میرزا سعید بر این مطلب تأکید می فرمایند که قاعده "الواحد لا یصدر عنه الا الواحد" اگر در باره ذات الهی و ارتباط آن با مخلوق مطرح شود از صحت عاری است و این قاعده را برای توجیه این رابطه نمی توان به کار برد اما قاعده مزبور در باره ذکر اول و صدور اشیاء از او درست و معتبر است. (۱۱)

حال که به اختصار مسائل عمده مندرج در توقیع میرزا سعید اردستانی مورد مطالعه قرار گرفت به استحضار خوانندگان گرامی میرساند که در توقیع میرزا سعید حضرت رب اعلی چند حدیث اسلامی را نقل فرموده اند. ذیلاً به اهم مآخذ این احادیث اشاره

می نماید:

* حدیث کمیل بن زیاد نخعی معروف به حدیث حقیقت در بسیاری از کتب اهل عرفان نقل و شرح شده است. از جمله لاهیجی در شرح گلشن راز چنین آورده است: "... «حقیقت» ظهور ذات حق است بی حجاب تعینات و محو کثرات موهومه در اشعه انوار ذات. مروی است که «کمیل بن زیاد نخعی» که مرید حضرت «مرتضی علی» - قدس سره العزیز - بود، از آن حضرت پرسید که: «ما الحقیقه؟» یعنی حقیقت چیست؟ «مرتضی» فرمود که: «مالک بالحقیقه؟» یعنی ترا با حقیقت چه کار؟ «کمیل» گفت: «اولست صاحب سرک؟» یعنی من صاحب سر تو نیستم؟ «مرتضی» فرمود که: «بلی و لکن یترشح علیک ما یطفح منی» یعنی تو صاحب سر من هستی؛ فاما آنچه از من بعد از امتلا فرو می ریزد، بر تو مترشح می گردد؛ یعنی نه آن است که هر چه ما را باشد، تو را قابلیت دانش آن هست؛ و لکن هر گاه که ظرف از آب پر می شود، آنچه از آن ظرف فرو می ریزد و زیاده می آید، به شما می رسد. و در این جوابها که «مرتضی» - کرم الله وجهه - با «کمیل» فرمود، ایما و اشارتی است بر آنکه هر کس به ذوق و وجدان به مرتبه و حالی و مقامی که نرسیده باشد، افشا و اظهار آن حال و مقام با وی نمی باید نمود؛ زیرا که بطریق تعلم و تعلیم، ادراک وجدانیات کما ینبغی نمی توان کرد و ناگاه مزله اقدام و مضله افهام می شود. بعد از آن «کمیل» گفت: «او مثلک یخب سائلاً؟» یعنی مثل تو کریم، سائل را نا امید گرداند؟ چون «مرتضی علی» مظهر فتوت و مروّت و لطف و مرحمت بود، فرمود که: «کشف سبحات الجلال من غیر اشاره» یعنی حقیقت آن است که انوار عظمت ذات الهی ظاهر و منکشف گردد بی کیف؛ یعنی نه آنکه بجهتی مقید بود یا به کیفیت موسوم باشد. آنگاه «کمیل» گفت که: «زدنی فیه بیانا» یعنی زیاد گردان در این سخن بیان را. مرتضی فرمود که "محو الموهوم مع صحوا المعلوم" یعنی حقیقت آن است که محو کثرات که وجود موهوم دارند در هنگام صحو معلوم؛ یعنی در ظهور نور تجلی حق، محو و متلاشی گردند و غیر حق نماند...". (۱۲)

و در تعلیقاتی که در باره مندرجات کتاب شرح گلشن راز به رشته تحریر در آمد، در باره حدیث حقیقت چنین نوشته است: "ماجرای این سؤال و جواب، در طرائق، ج ۲، ص ۸۴ و ۸۵، چهل مجلس سمنانی، ص ۲۴۸. شانزده رساله از شاه داعی. ص ۳۹ تا ۴۴، روضات الجنّات، ج ۶، ص ۶۲ آمده است." (۱۳)

* برای مطالعه شرح مطالب مربوط به حدیث قدر که از حضرت علی روایت شده و

حضرت رب اعلی بدان استشهاد فرموده‌اند به سفینه عرفان مراجعه فرمائید. (۱۴)
 * حدیثی که حضرت رب اعلی به نقل آن از کافی اشاره فرموده‌اند و با عبارت "لم یزل الله عزّ و جلّ... " آغاز می‌گردد در کتاب الاصول من الکافی (۱۵) به طبع رسیده است.

* کلام حضرت امیرالمؤمنین مبنی بر "یا من دلّ علی ذاته..." در دعای صبح مروی از آن حضرت است و متن آن در کتاب مفتاح الجناب به طبع رسیده است. (۱۶)
 * کلام حضرت امیرالمؤمنین که حضرت رب اعلی آن را به صورت "انا صاحب الازلیة الثانیة..." نقل فرموده‌اند در خطبه تطنجیه این طور آمده است که: "... انا مع القلم قبل القلم انا مع اللوح قبل اللوح انا صاحب الازلیة الاولیة انا صاحب جابلغا و جابرساء...". (۱۷)

* کلام حضرت امیرالمؤمنین که حضرت رب اعلی به آن اشاره فرموده‌اند و حاوی عبارت "اشهد ان محمدا عبده و رسوله استخلصه من بحبوحه القدم..." می‌باشد یاد آور عبارت حضرت امیر در خطبه تطنجیه است که می‌فرماید: " و اشهد ان محمدا عبده و رسوله انتخبه من البحبوحه العلیا...". (۱۸)

* حدیث "یا یونس اتعرف..." در بحار الانوار مندرج است. (۱۹)
 * حدیث "لا یكون شیء فی الارض و لا فی الاسماء الا بسبعة..." در اصول کافی مندرج است. (۲۰) در باره این حدیث شرح مفصل مرقوم نوشته شده که در نشریه سفینه عرفان (۲۱) به طبع رسیده است. مراتب سبعة مشیت، اراده، قدر، قضاء، اذن، اجل و کتاب که در صدر توقیع مبارک شرح آن را ارائه فرموده‌اند. مبتنی بر حدیث منقول در اصول کافی است.

* حدیث "الهی بدت قدرتك و لم بتدهیتک..." در بحار الانوار (۲۲) مندرج است.
 در توقیع میرزا سعید حضرت رب اعلی به چند نکته دیگر نیز اشاره فرموده‌اند که ارائه توضیحی مختصر در باره آنها مفید به نظر می‌آید:

۱. مقصود از "قصبات الاربعة عشر" چهارده معصوم‌اند.
 ۲. برای مطالعه مسائل مربوط به "اعیان ثابته" به کتاب محبوب عالم (۲۳) مراجعه فرمائید.

۳. اشاره حضرت رب اعلی به منطوق قرآن در رد نصاری و قضیه "ثالث ثلاثة" راجع به آیه ۷۳ در سوره مائده است که می‌فرمایند: "لقد کف الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة و

ما من اله الا اله واحد و ان لم ينتهوا عما يقولون ليمسن الذين كفروا منهم عذاب اليم".
مضمون کلام به فارسی آن که کسانی که به سه خدا قائل شدند و اب و ابن و روح القدس را خدا گرفتند کافر گردیدند زیرا جز خدای یگانه خدائی نیست و اگر از اعتقاد به تثلیث سرباز نزنند بدانان عذابی دردناک خواهد رسید.

۴. بیان حضرت رب اعلی در خصوص "العلل الاربعه" راجع به علل فاعلی، مادی، صوری، و غائی است که در مفاوضات حضرت عبدالبهاء نیز از آنها بحث شده است. (۲۴) و نیز برای مطالعه شرح این مطالب و ملاحظه سوابق آن در فلسفه اسلامی به کتاب فرهنگ معارف اسلامی (۲۵) مراجعه فرمائید.

لوح بسیط الحقیقه

لوح مبارک جمالقدم موسوم به لوح بسیط الحقیقه که با عبارت "و ما سئل السائل فی قول الحکما...". آغاز می گردد یکی از امهات آثار فلسفی و عرفانی جمال اقدس ابهی است. متن کامل این لوح در کتاب اقتدارات (۲۶) به طبع رسیده و در صدر این مجلد نیز تجدید طبع شده است.

لوح بسیط الحقیقه از آثار عکا است و اگر چه تاریخ دقیق نزول آن بر حقیر معلوم نیست اما چون جمال قدم در لوحی کد به تاریخ ۲ رمضان سنه ۱۲۹۸ هـ ق (۲۹ جولای ۱۸۸۱م) مورخ می باشد ذکر لوح بسیط الحقیقه را فرموده اند لذا تاریخ نزول آن قبل از سنه ۱۲۹۸ هـ ق / ۱۸۸۱م است.

جمال قدم در لوح مزبور چنین می فرماید: "ان شاء الله به عنایت الهی فائز باشید و بما یهدب به اخلاق العباد متوجه و ناطق... ان شاء الله باید جهد نمایند تا به حکمتی فائز شوید که آن جناب و سائر خلق ظاهرا و باطنا از او منتفع شوند و نصیب برند حکمت اهل ایران که بعضی از علمای اعلام علی قولهم به آن ناطقند محض حرف بوده و هست قد بدئت من اللفظ و ختمت الیه یشهد کل عارف بما شهد المظلوم فی هذا السجن المتین به عنایت عالم حقیقی از دریای علم الهی بیاشامی و از آفتاب حقیقت منیر و روشن باشی بعضی از حکمای ایران بعض کلمات حکمای قبل را از اینمظلوم سؤال نموده اند و شخص سائل در خدمت حکیم سبزواری تحصیل نموده. این مظلوم در اوائل بجواب اینگونه سؤالات مشغول می شد باری در جواب سؤالشان از بسیط الحقیقه ذکر شد آنچه که هر ذی بصر و ذی سمعی مشاهده و استماع نماید او را به افق هدایت دلالت کند مع ذلک از شخص سائل

اثری ظاهر نه فاسئل الله الذی لا اله الا هو بان یوفق الکل علی ما یحب و یرضی. انه مالک العرش و الثری و سلطان الآخرة و الأولى جمیع ناس از رحیق انصاف گذشته‌اند و بصدید اعتساف مشغولند عالم را جاهل و جاهل را عالم دانسته‌اند و در بیدای غفلت و جهالت هائم و به ما تأمرهم اهوائهم عامل الآ من شاء الله مالک الوری و السلام علی من اتبع الهدی انتهى حسب الأمر آنکه از اینگونه اشخاص مطمئن نشوید چه که مقصودشان حرفی است که گفته شود چنانچه معلوم و واضح و مبرهن شد آنچه ذکر شد جواب داده می‌شود و لکن ارض جرز قابل انبات نه یشهد بذلک کلّ عالم بصیر انتهى...

سالها بعد از نزول لوح فوق نیز جمالقدم در کلمات فردوسی که در حدود سنه ۱۳۰۶هـ/۱۸۸۸م عزّ نزول یافته در باره لوح بسیط الحقیقه چنین می‌فرماید: "... حکیم سبزواری گفته اذن واعیه یافت نمی‌شود و الآ زمزمه سدره طور در هر شجر موجود. در لوح یکی از حکما که از بسیطه الحقیقه سؤال نموده به حکیم مذکور مشهور خطاب نمودیم اگر این کلمه فی الحقیقه از تو بود، چرا ندای سدره انسان را که از اعلی مقام عالم مرتفع است نشنیدی. اگر شنیدی و حفظ جان و خذف تو را از جواب منع نمود چنین شخص قابل ذکر نبوده و نیست و اگر نشنیدی از سم محروم بوده..." (۲۷)

لوح بسیط الحقیقه خطاب به حسین نامی است که سؤال یکی از تلامیذ حاجی ملا هادی سبزواری را در باره بسیط الحقیقه با جمال قدم در میان نهاده بوده است. قضیه بسیط الحقیقه اگر چه در چند اثر جمال قدم طرح و بحث شده و فقراتی از این الواح در صدر این نشریه به طبع رسیده اما لوح بسیط الحقیقه بی شک مفصل‌ترین اثر موجود در شرح این قضیه است.

در ابتدای این لوح جمال قدم منظور از قاعده "بسیط الحقیقه کل الاشیاء" را چنین دانسته‌اند که بسیط حقیقی وجودی است که واجد کمالات نامتناهی وجود است. در این تعبیر معنی "واجد" آن نیست که کمالات وجود در ذات الهی است چه اگر چنین تصویری به میان آید ذات الهی مرکب از کمالات وجود خواهد بود و بدیهی است که فلاسفه متأله و انبیاء الهی ذات الهی را مجرد و بسیط علی الاطلاق می‌دانند. بنابر این آنچه از تعبیر مزبور مراد می‌شود آن است که ذات الهی مستجمع کمالات نامتناهی در عین بساطت است تا شبهه ترکیب رفع گردد و بساطت ذات محفوظ ماند.

جمال قدم پس از مفهومی که برای این قاعده وضع فرموده‌اند به توضیح این نکته

پرداخته‌اند که اعتقاد حکما به قاعده بسیط الحقیقه را به معنی اعتقاد آنان به حلول ذات الهیه در وجودات متناهیة نیز نباید گرفت چه بسیاری از آنان به تقدیس ذات الهی از صعود و نزول و حدود و اقتران معترف بوده‌اند.

سپس جمال قدم به شرح معنی توحید که در این مقام می‌تواند مرادف با بسیط در نظر گرفته شود می‌پردازد و به دو نوع توحید وجودی و توحید شهودی اشاره می‌فرمایند. مقصود از توحید وجودی آن که ذات الهی آن قدر عظیم است که غیر او را در قبال وجود او گوئی وجودی نیست. به این قیاس همه وجود در عین موجودیت در مقارنه و مقایسه با عظمت وجود ذات باری کأن لم یکن تلقی می‌گردد و گوئی که ابداء وجودی ندارند. پس از آنچه هست وحدت وجود و توحید وجودی ذات الهی است. توحید دیگر توحید شهودی است و مقصود از این توحید آن که همه وجود در این کیفیت متحد و در توحید کاملند که کل حکایت از تجلی ذات الهی می‌نماید و شیء در وجود موجود نیست که وجودش حاکی از تجلیات الهیه و دالّ بر فیض عام الهی نباشد.

با توجه به مقصد از دو نوع توحید وجودی و شهودی قاعده بسیط الحقیقه البته معتبر و درست است چه که با چنین برداشتی از این قاعده رانحة انحلال، و یا اقتران، امتزاج و ترکیب ذات الهی با مخلوق از آن استشمام نمی‌شود و تنزیه و تقدیس ذات الهی محفوظ می‌ماند.

آنچه مذکور شد در باره صحت و اعتبار قاعده بسیط الحقیقه در ارتباط آن با ذات الهی بود اما جمال قدم مفهوم قاعده بسیط الحقیقه را در وصف ذکر اولّ یا مشیت اولیه نیز صحیح و درست می‌دانند. ذکر اولّ یا کلمه اولی اگر چه در باطن مطلق و مقدّس از حدود است اصادر ظاهر مقید و محدود عمل می‌کند و لذا قضیه بساطت ذکر اولّ به صورت نسبی و اضافی است. با توجه به دو جنبه ذکر اولّ که در باطن بسیط مقدّس از حدود و در ظاهر بسیط و یا مطلق مقید محسوب می‌گردد و "موسوم به اسم و محدود به حدود مشاهده می‌شود"، معنی و مفهوم حقیقی بسیط الحقیقه کلّ الاشیاء در کمال صحت و متانت و استحکام جلوه می‌نماید و این امر از این قاعده مستفاد می‌گردد که کلمه بسیط الهیه در هر شأنی از شئون مخلوقات متجلی می‌شود و کلّ اشیاء را از تأثیرات خود متأثر می‌سازد.

جمال قدم خود در لوح بسیط الحقیقه قاعده بسیط الحقیقه کلّ الاشیاء را اگر در مقام ذکر اولّ به کار رود چنین معنی می‌فرمایند که "یعنی کلمه اولیه و مطلع نور احدیه

مرتبى كلّ اشیاء است و دارای کمالات لاتحصى...". مطلبی که به دنبال بیان فوق از قلم جمال اقدس ابهی عزّ نزول یافته و در غایت اهمیّت و نهایت درجه تأمل و دقت است آن که جمال قدم به این مسئله توجه خواننده لوح را جلب می‌نمایند که بعضی که به رد و اعتراض بر معتقدین قاعده بسیط الحقیقه پرداخته‌اند اعتراض آنان ممکن است سبب عدم دقت و تأمل در کلام قائلین به این قول باشد چه که بیان حکماء در قاعده بسیط الحقیقه می‌تواند قابل و موضوع تأویلات محموده و محدوده هر دو باشد. در اینجا جمال قدم با حسن نظر و خیر بینی بر قول قائلین این قاعده نگریسته‌اند و در عین حال کسانی را هم که به ردّ نظریه بسیط الحقیقه قیام نموده‌اند به داشتن حسن نظر و نیت خیر ملحوظ داشته و اقدام آنان را به "حفظاً لامرالله" حمل فرموده‌اند.

درسی که جمال قدم در لوح بسیط الحقیقه به اهل عالم داده‌اند آن است که حقیقت قضایای وجود و قواعد فلسفی و میاخذ نظری همه عبارت از حقایقی نسبی و اضافی است و لذا می‌تواند مشمول تأویلات گوناگون قرار گیرد.

بنابر این قواعدی از این قبیل که بین معتزله، اشاعره، صوفیه، مشائبه و اشراقیه و سایر نحل کلامی، فلسفی و مذهبی سبب تکفیر و جدال و حتی قتل و کشتار شده باید در پرتو حسن نظر، تسامح فکری و جهات خیر و صلاح آن تفسیر و تعبیر گردد نه آن که پای خرده‌گیری، عیب جوئی و ضیق نظر به میان آید و حقیقتی که می‌تواند طیفی وسیع و سطوحی عمیق و ضرائبی عدیده در خود داشته باشد به کلمه‌ای که مبتنی بر کوتاه‌بینی و غرض‌ورزی است تکفیر و تقبیح و تخطئه گردد. اس اساس مطلب و جان کلام در کار با قواعد فلسفی داشتن تسامح فکری و امتناع از انجماد و حصر توجه به قشر است.

کلام معجز اثر جمال قدم را از لوح بسیط الحقیقه در این مقام نقل می‌نماید که می‌تواند اس اساس در مبانی تفکرات بشری تلقی گردد و آن این که "مقصود" قائل را باید ادراک نمود چه که "... فی الحقیقه نمی‌توان به ظاهر قول کفایت نمود و به شماینت برخاست... باری این بیان حکیم قابل تأویلات محموده و محدوده هر دو بوده و هست و بعضی از بالغین حفظاً لامرالله در ظاهر رد فرموده‌اند و لکن این عبد مسجون لایذکر الاّ الخیر...".

در باره قضیه حسن ظن و حمل امور بر خیر خواهی و خیرجوئی لوحی از حضرت عبدالبهاء در دست است که ذیلاً به نقل آن می‌پردازد منطق این لوح هر چند در معیار امور اخلاقی است اما با توجه به بیان جمال قدم در لوح بسیط الحقیقه این اصل اصیل را

باید در قضایای علمی و فلسفی نیز همواره ملحوظ داشت. حضرت عبدالبهاء در لوح مورد اشاره چنین می‌فرمایند: "ای بنده جمال ابهی... تا توانی صبر و تحمّل دار و از کسی بصرف تصوّر مکذّر مشو چه بسیار امور که بنظر نوع دیگر میآید و چون حقیقت منکشف گردد واضح شود که صرف تصوّر بوده نه تحقق. در جمیع اوقات انسان باید در امور احتمالات خیریه بدهد و حمل بر خیرخواهی کند و یا موانعی مخفی، چون مسلک چنین باشد راحت جان و آسایش وجدان حاصل گردد و الا انسان همواره معذبست امیدوارم که این مقام افاضه گردد تا سبب روح و ریحان مستمرّ شود ابدًا خاطر نرنجد و اغبرار حاصل نشود بلکه همواره انوار بدرخشد و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع."

در دنباله شرح قضیه بسیط الحقیقه جمال مختار از ادامه مباحث نظری صرف نظر نموده توجه خواننده را به فرا رسیدن روز مشاهده و عرفان و لزوم شناسائی مظهر امر در این زمان جلب می‌نمایند و تأکید می‌فرمایند که فارغ از مباحث نظری و تعبیری لفظی در این باره به اصالت عمل و ترجیح فعل بر قول پردازند. سپس در طرح این مبحث قول حاجی ملا هادی سبزواری حکیم به نام معاصر خود را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهند که در اشعار خود گفته است: "موسی نیست که دعوی انا الحق شنود، و نه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست" جمال قدم پس از اشاره به مضمون این بیت سبزواری چنین می‌فرمایند که علیرغم چنین اقوالی که از او به منصفه ظهور رسیده در عمل "ندای سدره الهیه" را اصغاء ننموده است. سپس جمال قدم در این مقام به ذکر علل محتمله عدم قیام حکیم سبزواری به استماع ندای الهی پرداخته‌اند که شاید از خوف ننگ و حبّ نام از تصدیق امرالله محروم مانده و یا آن که عارف شده و ستر نموده و یا پس از عرفان به انکار برخاسته است.

حال که به اهم مباحث مطروحه در لوح بسیط الحقیقه به اختصار اشاره شد به توضیح این نکته می‌پردازد که در لوح بسیط الحقیقه جمال قدم به چند مطلب خاص اشاره می‌فرمایند که در باره آنها توضیحات ذیل را به استحضار خوانندگان گرامی می‌رساند:

* عبارت "کل شیء هالک الا وجهه..." فقره‌ای از آیه ۸۸ در سوره قصص قرآن مجید است.

* عبارت "سنریهم آیاتنا..." نیز فقره‌ای از آیه شماره ۵۳ در سوره فصلت در قرآن مجید است.

* عبارت "السبیل مسدود..." بیان حضرت امیرالمؤمنین است. برای ملاحظه شرح

مطلب به قاموس ایقان مراجعه فرمائید. (۲۸)

* عبارت "کذلک جعلنا اعلیهم..." از احادیث اسلامی است. برای شرح این مطلب به قاموس ایقان مراجعه فرمائید. (۲۹)

در لوح بسیط الحقیقه چند اصطلاح خاص نیز آمده است. در باره بعضی از این اصطلاحات به اختصار نکات ذیل را با خوانندگان گرامی در میان می گذارد:

۱. الذکر الاول: ذکر را معانی و مفاهیم بسیار است. در متن مقاله در باره ذکر اول یا مشیت اولیه مسائل لازمه مطرح گردید. در این مقام اضافه بر آنچه قبلاً مرقوم شد قابل توجه است که ذکر به معنی آیات الهیه و کتب مقدسه و وحی سماوی نیز هست. انبیاء و رسل الهی را نیز قرآن کریم (سوره اعراف، آیه ۶۳ و سوره طه، آیه ۶۹) با کلمه ذکر یاد می کند. ذکر الله الاعظم و حضرت ذکر از القاب حضرت اعلی است و ذکر اول همان مشیت اولیه و کلمه خلاقه الهیه است.

۲. اسطرلاب: در کتاب فرهنگ اصطلاحات نجومی در باره اسطرلاب از جمله چنین آمده است: "اسطرلاب-Astrolale (فر)، یا اصطراب، در اصل از دو کلمه یونانی (استرو) Astro به معنی ستاره و لامبانین Lambanin به معنی آینه ترکیب شده است و معنی آن آینه نجوم یا ترازوی نجوم، یا مقیاس نجوم است. خوارزمی در مفاتیح العلوم به این معنی اصل و ترکیب آن توجه داشته و گفته است: «الاصطرلاب معناه مقیاس النجوم و هو بالیونانیة اصطرلابون» و ابوریحان نیز به معنی و ترکیب یونانی آن واقف بوده و قول حمزه اصفهانی را که بغلط اسطرلاب را فارسی دانسته و به معنی ستاره یاب گرفته نقل کرده: "این آلتی است یونانیان را، اصلش اسطرلابون آینه نجوم و حمزه اصفهانی از پارسی بیرون آورد که ستاره یاب است...» و در نحوه استفاده از اسطرلاب گوید: "و بدین آلت دانسته آید آنچه از روز و شب گذشته بود، به آسانی و غایت درستی، و نیز دیگر کارها که از بسیاری نتوان شمردن». (التفهیم/۲۰۹-۲۱۰)... (۳۰)

جمال قدم در لوح بسیط الحقیقه ذکر از ادریس (هرمس)، بلینوس و حکیم سبزواری فرموده اند.

در باره بلینوس مقاله ای در مجله عندلپ (شماره ۷۵، ص ۶۵-۷۵) به طبع رسیده که می تواند مورد مراجعه علاقمندان قرار گیرد.

در باره ادریس یا هرمس نیز مقاله ای در مجله عندلپ (شماره ۵۹، ص ۴۰-۴۹ و شماره ۶۰، ص ۲۴-۳۰) طبع و انتشار یافته است.

برای ملاحظه شرح احوال حاج ملا هادی حکیم سبزواری به کتاب اسرار الحکم (ص ۱۶-۲۹) مراجعه فرمائید. ذکر حاج ملاهادی در مکاتیب عبدالبهاء (۳۱) و مانده آسمانی (۳۲) نیز مذکور گردیده است.

نکته اخیر آن که در لوح بسیط الحقیقه جمال قدم چنین می فرمایند که "... در این ایام در یکی از الواح نازل: کم من ذی عمامة منع و اعرض و کم من ذات مقنعة عرفت و اقبلت و قالت لک الحمد یا اله العالمین...".

اشاره جمال قدم به لوح نازله که حاوی عبارت فوق می باشد محتملاً اشاره به لوح با مطلع "ان یا علی قبل نقی ان استمع النداء من شاطی البقا فی البقعة الحمراء..." است که در آن این آیات بینات از قلم جمال قدم عزّ نزول یافته است: "... قل یا معشر العلماء ان اذکروا اذ اتی محمّد رسول الله اعرض عنه من یری نفسه اعلم الناس و آمن به من یرعی الأغنام لیس الفخر بالعلوم بل بعرفان المعولم تفکروا یا اولی الأحباب فانظر فی قلّة عقولهم یکتبون باقلامهم ما یأمرهم به اهوئهم بعد الذی ارتفع صریر القلم الأعلى بین الأرض و السماء قل ضعوا ما عندکم و انصتوا ثمّ استمعوا ما یتکلم به لسان العظمة و الاجلال کم من ذی مقنعة اقبلت و آمنت و کم من ذی عمامة منع و اتّبع الأحزاب طوی لمن خرق الحجاب الاکبر باسم مالک البشر و اقبل الی سوء الصراط من المشرکین من قال هل اتت الساعة قل بل قضت و ربّ الأریاب قد اشرقت شمس الايقان من افق ارادة ربّک الرحمن و المشرکون فی غفلة و ارتیاب قل قد تنفّس الصبح و به فاحت نفحة القمیص فی الدیار کذلک القیناک و ارسلنا لک ما تطیر به النفوس و تنجذب به افئدة الأبرار...".

حال که امتهات مطالب و اشارات مندرج در لوح بسیط الحقیقه مطمع نظر اجمالی قرار گرفت ختم کلام را به ذکر این مطلب اختصاص می دهد که هیچ شرح و توضیحی در باره مندرجات آثار الهیه که به وحی ربّانی بر طلعات قدسیّه عزّ نزول یافته نمی تواند اصالت، جزالت، جذابیّت و جامعیت کلمه الله را در خود منعکس سازد. لذا همواره باید به اصل آثار و الواح مبارکه رجوع نمود و از فیوضات منبع اصلیّه حقیقه مستفیض گشت.

یادداشت ها

۱. حضرت عبدالبهاء نیز در مفاوضات (لیدن: بریل، ۱۹۰۸م، ص ۲۱۴) چنین می فرمایند: "... بعضی از حکماء یونان نیز معتقد به وحدت الوجود بودند نظیر ارسطالطیس که می گوید بسیط حقیقی

- جمع اشیاء است و هیچیک از اشیاء نیست...".
- و نیز به کتاب حاج ملا هادی سبزواری موسوم به اسرار الحکم (طهران: مولی، ۱۳۶۱ ه. ش)، ص ۶۸-۶۹ مراجعه فرمائید.
۲. ارائه مآخذ و منابع موجود در باره بسیط الحقیقه در این مقام ضرورتی ندارد چه اگر به مقاله "بسیط الحقیقه" در دائرة المعارف تشیع (ج ۳، ص ۲۳۸-۲۳۹) و در فرهنگ معارف اسلامی (طهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۵۷ ه. ض، ج ۱، ص ۴۳۰-۴۲۸)، اثر دکتر سید جعفر سجّادی مراجعه شود اهم مآخذ موجود در این کتب ارائه گردیده است.
- امهات مباحث مربوط به قضیه بسیط الحقیقه در آثار مشهور ملاصدراى شیرازی نظیر اسفار، مبداء و معاد، شواهد الربوبیة و مشاعر شرح و بحث یافته است. شارحین آثار ملاصدرا از جمله جواد مصلح در کتاب فلسفه عالی یا حکمت صدر المتألهین (طهران: دانشگاه، تهران، ۱۳۵۳ ه. ش، ص ۲۰۷-۲۰۶) نیز مطالب ملاصدرا را در باره قضیه بسیط الحقیقه شرح و بحث داده اند. کتاب فضل الله ضیاء نور موسوم به وحدت وجود (طهران: زوار، ۱۳۶۹ ه. ش، در ۳۰۰ صفحه) و کتاب محمود شهابی موسوم به النظرة الدقیقة فی قاعدة بسیط الحقیقه (طهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، در ۱۹۱ صفحه) کتاب حسن حسن زاده آملی موسوم به رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم (طهران: فجر، ۱۳۶۲ ه. ش، در ۱۴۲ صفحه) نیز حاوی مطالعات وسیع و دقیق این نفوس در باره قضایای بسیط الحقیقه و وحدت وجود است.
۳. دکتر نصرت الله محمد حسینی، حضرت باب (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۵ م)، ص ۸۱۸-۸۱۶.
۴. احمد دیوان بیگی شیرازی، حدیقه الشعراء (طهران: زرین، ۱۳۶۵ ه. ش)، ج ۲، ص ۱۲۹۷-۱۲۹۶.
۵. مآخذ فوق، ص ۱۲۹۹.
۶. برای اطلاع از کیفیت مطالعات فلسفی در حوزه اصفهان و سیر فلسفه اسلامی بعد از ملاصدرا به مقدمه سید جلال الدین آشتیانی بر کتب شرح رساله المشاعر ملاصدرا (مشهد: زوار، ۱۳۴۳ ه. ش) مراجعه فرمائید.
۷. برای ملاحظه عقاید اهل بهاء در باره اقامت ثلاثه به مفاوضات، ص ۸۷-۸۶ مراجعه فرمائید.
۸. مآخذ فوق، ص ۸۶.
۹. باری ملاحظه مباحث مربوط به حدوث و قدم به کتاب اسماعیل واعظ جوادی موسوم به حدوث و قدم (طهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ ه. ش) مراجعه فرمائید.
۱۰. برای ملاحظه لوح حضرت عبدالبهاء در باره زمان به کتاب جناب عبدالحمید اشراق خاوری موسوم

- به مائده آسمانی (طهران: مؤسسه معی مطبوعات، ۱۲۹ بدیع)، ج ۲، ص ۱۰۳ مراجعه فرمائید.
۱۱. نگاه کنید به اسرارالحکم، ص ۱۳۵-۱۳۴.
۱۲. شمس الدین محمد لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز (طهران: زوآر، ۱۳۷۱ هـ ش)، ص ۲۴۸-۲۴۷.
۱۳. مأخذ فوق، ص ۶۶۰.
۱۴. سفینه عرفان (دارمشتات: عصر جدید، ۱۹۹۸ م)، ج ۱، ص ۶۰-۵۷.
۱۵. ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی (طهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ هـ ق)، ج ۱، ص ۱۰۷.
۱۶. السید محسن الامین، مفتاح الجنات (بیروت: دار القاموس الحدیث، ۱۹۶۹ م)، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۳.
۱۷. حافظ رجب برسی، مشارق انوار الیقین (بمبئی، ۱۳۰۳ هـ ق)، ص ۲۳۵.
۱۸. مأخذ فوق، ص ۲۲۲.
۱۹. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار (طهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ هـ ش)، ج ۵، ص ۱۱۷.
۲۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۹.
۲۱. سفینه عرفان، ج ۱، ص ۸۱-۵۳.
۲۲. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۱۰.
۲۳. محبوب عالم (دانداس: عندلیب، ۱۹۹۳ م)، ص ۱۵۰-۱۴۴.
۲۴. مفاوضات، ص ۲۰۶.
۲۵. فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۳۳۸-۳۳۵.
۲۶. حضرت بهاء الله، اقتدارات (بی ناشر، بی تاریخ، ۳۲۹ ص)، ص ۱۱۶-۱۰۵.
۲۷. حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده (لانگنهاین: لجنة نشر آثار، ۲۰۰۰ م)، ص ۳۳.
۲۸. عبد الحمید اشراق خاوری، قاموس ایقان (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۸-۱۲۷ بدیع)، ج ۲، ص ۸۶۶-۸۶۵.
۲۹. مأخذ فوق، ج ۴، ص ۱۸۲۹-۱۸۲۷.
۳۰. ابوالفضل مصفی، فرهنگ اصطلاحات نجومی (طهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ هـ ش)، ص ۴۲.
۳۱. حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (قاهره: فرج الله ذکی الکردی، ۱۹۲۱ م)، ج ۳، ص

.۲۰۷-۲۰۸

.۳۲. مانند آسمانی، ج ۴، ص ۹۵.